

۸۷ - بقاء شخصیت و قوای معنویّه در عالم بعد

و نیز از حضرت بهاءالله در لوحی است. **قوله الاعلی:** "و اما سئلت بنی نوع انسانی بعد از موت ظاهری غیر از انبیاء و اولیاء آیا همین تشخّص و تعین و ادراک و شعوری که قبل از موت در او موجود است بعد از موت هم باقی است یا زائل میشود و بر فرض بقا چگونه است که در حال حیات فی الجمله صدمه که بمشاعر انسانی وارد میشود از قبیل بیهوشی و مرض شدید شعور و ادراک ازو زائل میشود و موت که انعدام ترکیب و عناصر است چگونه میشود که بعد از تشخّص و شعوری متصوّر شود با آنکه آلات بتمامها از هم پاشید؟ معلوم آنجناب بوده که روح در رتبه خود قائم و مستقرّ است و اینکه در مریض ضعف مشاهده میشود بواسطه اسباب مانعه بوده و الا در اصل ضعف بروح راجع نه. مثلاً در سراج ملاحظه نمائید مضمیّی و روشن است و لکن اگر حائلی مانع شود در اینصورت نور او ممنوع مع آنکه در رتبه خود مضمیّی بوده و لکن باسباب مانعه اشراق نور منع شده و همچنین مریض در حالت مرض ظهور قدرت و قوّت روح بسبب و اسباب حائله ممنوع و مستور و لکن بعد از خروج از بدن بقدرت و قوّت و غلبه ظاهر که شبه آن ممکن نه و ارواح لطیفه طیّبه قدسیّه بکمال قدرت و انبساط بوده و خواهند بود مثلاً اگر سراج در تحت فانوس حدید واقع شود ابداً نور او در خارج ظاهر نه مع آنکه در مقام خود روشن بوده. در آفتاب خلف سحاب ملاحظه فرمائید که در رتبه خود روشن و مضمیّی است و لکن نظر بسحاب حائله نور او ضعیف مشاهده میشود و همین آفتاب را روح انسانی ملاحظه فرمائید و جمیع اشیاء را بدن او که جمیع بدن بافاضه و اشراق آن نور روشن و مضمیّی و لکن این مادامی است که اسباب مانعه حائله منع ننماید و حجاب نشود و بعد از حجاب ظهور نور شمس ضعیف مشاهده میشود چنانچه ایّامی که غمام حائل است اگر چه ارض بنور شمس روشن است و لکن آن روشنی ضعیف بوده و خواهد بود چنانچه بعد از رفع سحاب انوار شمس بکمال ظهور مشهود و در دو حالت شمس در رتبه خود علی حد واحد بوده. و همچنین آفتاب نفوس که باسم روح مذکور شده و میشود و همچنین ملاحظه در ضعف وجود ثمره نمائید در اصل شجره که قبل از ظهور از شجر مع آنکه در شجر است بشانی ضعیف که ابداً مشاهده نمیشود و اگر نفسی آن شجر را قطعه قطعه نماید ذره از ثمر و صورت آن نخواهد یافت و لکن بعد از خروج از شجر بطراز بدیع و قوّت منبع ظاهر چنانچه در اثمار ملاحظه میشود و بعضی از فواکه است که بعد از قطع از سدره لطیف میشود. امثله متعدّده ذکر شد تا از مثالی بمقصودی مطّلع شوید."

*****حاشیه*****

قوله تعالی قضی اجلا و اجل مسعی عنده فالمقضی هو امر الدنيا والمسعی امر الاخره و فی الخبرهما اجل محتوم و اجل موقوف ای علمی مشیة جدیده و هو البداء (مجمع البحرین)

اما الانبياء الذين سبقوا على نبينا محمد فالظاهر من كلام اممهم ان موسى لم يذكر المعاد البدنى و لا نزل عليه فى التورات و لكن جاء ذلك فى كتب الانبياء ع الذين جائوا بعده كحزقييل و شعيب ع و لذلك اقر اليهود به و اما فى الانجيل فقد ذكر ان الاخبار يسيرون كالملائكة و يكون لهم الحياة الابديه و السعادة العظيمة و الاظهر ان المذكور فيه المعاد الروحانى و اما القران الكريم فقد جاء فيه المعاد الروحانى و الجسمانى اما الروحانى فقولته تعالى فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قره اعين و قوله تعالى للذين احسنوا الحسنى و زياده و اما الجسمانى فقد جاء فى القران اكثر من ان يحصى و اكثره مما لا يقبل التأويل فمن ذهب الى امكان اعاده المعدوم قال الله تعالى يعدم المكلفين ثم يعيد اجسامهم و من ذهب الى امتناع اعاده المعدوم قال الله تعالى يفرق اجزاء ابدانهم الاصلية ثم يالف بينها و يخلق فيها الحيوة و من الناس من انكر الجسمانى و استدل بوجهه. "از كتاب شرح وصيت ابو حنيفه"

فيرجع التراب الى الارض كما كان و ترجع الروح الى الله الذى اعطاها "جامعه سليمان اصحاح ١٢"